### مروری بر زندگی مرحوم فریدون خیام‌باشی
### از رزمندگان گروه دستمال سرخ‌ها در گفت‌وگو با همرزمانش

# محافظ سابق حضرت آقا به ۲ برادر شهیدش پیوست

■ علیرضا محمدی

**چند روز پیش بود که یکی از دوستان رسانه‌ای، خبر داد که فریدون خیام‌باشی از پاسدارهای دوره اولی مرحوم شده و به دو برادر شهیدش بهرام و فرهاد پیوسته است. خیام باشی از اعضای گروه دستمال سرخ‌ها بود که چند بار با او در روزنامه «جوان» گفت‌وگو کرده و خاطراتش را در همین صفحه ایثار و مقاومت منتشر کرده بودیم. او که در مقاطعی محافظت از حضرت آقا به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع را برعهده داشت، کوله باری از ناگفته‌ها مربوط به اوایل تأسیس سپاه و جنگ در کردستان در سینه داشت که با فوت او، دست ما از بسیاری از این ناگفته‌ها کوتاه ماند. خیام باشی مربوط به نسلی بود که هر چه زمان می‌گذرد دست نیافتنی تر می‌شوند. در حالی که حدود ۲۰ روز از درگذشت بی‌سروصدای این رزمنده پیشکسوت دفاع مقدس می‌گذرد، در گفت‌وگو با چند تن از همرزمان شهید، یادکردی از او را تقدیم حضورتان می‌کنیم.**

**■ متولد کویت بزرگ‌شده پیروزی!**

«من فریدون خیام باشی هستم متولد ۲۰ شهریورماه ۱۳۳۹ در کویت...» مرحوم خیام باشی در گفت‌وگو با روزنامه «جوان» که اسفندماه ۱۳۹۵ صورت گرفته بود، خودش را اینطور معرفی کرده بود. او به واسطه شغل پدرش که اصالتی اصفهانی داشت در کویت به دنیا آمده بود. تا هفت سالگی در آن کشور زندگی می‌کند و بعد برای تحصیل به تنهایی به ایران برمی‌گردد و سال بعد نیز خانواده برای همیشه کویت را ترک می‌کنند و در محله مذهبی نشین کوکاکولا (پیروزی فعلی) ساکن می‌شوند. حضور در خیابان پیروزی که بعدها انقلابی‌های بسیاری به خود دید، در تعیین مسیر زندگی فریدون خیام باشی و دو برادرش فرهاد و بهرام که هر دو در دفاع مقدس به شهادت رسیدند، تأثیر فراوانی داشت.

**■ پاسدار دوره اولی سپاه**

مرحوم خیام‌باشی که فعالیت‌های انقلابی پرشوری در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ داشت، بلافاصله بعد از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت آن در می‌آید. سپاه در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ رسماً تشکیل شد و خیام‌باشی ۲۵ اردیبهشت سپاهی شد. یعنی تنها ۲۳ روز بعد از تشکیل سپاه، او رخت پاسداری به تن کرد.

**■ اعزام به گنبد و خرمشهر**

خودش می‌گفت: «من وقتی سپاهی شدم فردایش قضیه گنبد پیش آمد. اعلام آمادگی کردیم و ما را به آنجا اعزام کردند. موقع رسیدن ما شهر گنبد، غائله تا حدی خوابیده بود و درگیری چندانی نداشتیم. دو، سه هفته‌ای آنجا بودیم و بعد برگشتیم تهران. رسیده، نرسیده گفتند یکسری نیرو نیاز داریم برای رفتن به جزیره کیش، نگو منظورشان محافظت از کاخ‌ها و اماکنی از این دست در کیش است. خلاصه رفتیم و چون آنجا ساکت بود، شور انقلابی‌مان اجازه نداد زیاد بمانیم و درخواست بازگشت دادیم. دوباره آمدم تهران. مدتی بعد خبر دادند خلق عرب در خرمشهر آشوب ایجاد کرده‌اند. قضیه آنجا با گنبد فرق می‌کرد. ضد انقلاب مرتب در شهر به ما شبیخون می‌زدند و با شلیک آرپی‌جی و به رگبار بستن مقرها و سنگرهایمان، سعی داشتند نیروهای انقلابی را از میدان به در کنند. اقامت‌مان در خرمشهر طولانی شد. در این مدت درگیری‌های متعددی داشتیم و شهید و مجروح هم دادیم. بعد دوره مأموریتی‌مان تمام شد و به تهران برگشتیم».

**■ ورود به گروه دستمال سرخ‌ها**

در مورد ورود فریدون خیام‌باشی به گروه دستمال سرخ‌ها، همرزمش عبدالله نوری‌پور می‌گوید: «وقتی که اصغر وصالی گروهش را به غرب کشور برد، در ابتدا مرحوم خیام‌باشی در این گروه نبود. ایشان بعدها به گروه ما ورود کردند. دیرتر از ما آمد، ولی خیلی زود در میان بچه‌ها جا گرفت و طوری بود که انگار سال‌هاست همدیگر را می‌شناسیم. روحیه خاکی و خونگرمی داشت. بچه‌ها به اختصار او را فرید صدا می‌زدند. بچه زرنگ و شجاعی بود.

> **مرحوم خیام‌باشی که فعالیت‌های انقلابی پرشوری در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ داشت، بلافاصله بعد از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت آن در می‌آید. سپاه در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ رسماً تشکیل شد و خیام‌باشی ۲۵ اردیبهشت سپاهی شد. یعنی تنها ۲۳ روز بعد از تشکیل سپاه، او رخت پاسداری به تن کرد**

فریدون خیام‌باشی در کنار مقام معظم رهبری

فرید تا مدت‌ها بین ما دستمال سرخ‌ها حضور داشت. تمام مدتی که ما در غائله کردستان بودیم، او هم در گروه بود و به نظرم بعد از شروع رسمی جنگ تحمیلی به یگان‌های دیگر رفت. هرچند که تا مدت‌ها با بچه‌های دستمال سرخ ارتباطش را حفظ کرده بود».

خود مرحوم خیام‌باشی در خصوص حضورش در میان گروه دستمال سرخ‌ها گفته بود: «ما پاسدار انقلاب بودیم و هر کاری از دستمان برمی‌آمد برای حفظ انقلاب انجام می‌دادیم. وقتی از خرمشهر به تهران آمدم، به اتفاق یکی از دوستانم برای حفاظت از کامیون‌های حمل کالا و پوشاک، سوار تریلرهایی شدیم و به کرمانشاه رفتیم. اقلام را که تحویل دادیم، در مقر سپاه این شهر دیدم یک آقایی دارد جر و بحث می‌کند و تقاضای نیرو دارد. بعدها فهمیدم نام ایشان شمس‌الله رحیمی از اعضای قدیمی‌تر دستمال سرخ‌هاست. من و دوستم بدون اینکه مأموریتی برایمان در نظر گرفته شده باشد، خودمان را به شمس‌الله معرفی کردیم و همراهش به مریوان رفتیم. از آنجا به بعد دیگر یکی از اعضای گروه دستمال سرخ‌ها شدم».

> **نکته جالب توجه در زندگی جهادی مرحوم فریدون خیام‌باشی این است که او حدود یک سال ونیم محافظت از مقام معظم رهبری را برعهده داشت که آن زمان ایشان نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند. این بخش از زندگی خیام‌باشی همراه با تصاویر ماندگاری از او و حضرت آقا در جبهه‌های جنگ است**

**■ رزمنده‌ای شجاع و پای کار**

احمد اسلیمی از دیگر همرزمان مرحوم فریدون خیام باشی از کیفیت حضور او در جمع گروه دستمال سرخ‌ها می‌گوید: «فرید بچه تهران بود. (من خودم اصالتاً اصفهانی هستم اما در سپاه تهران جذب شدم و همراه آنها به جبهه رفتم) فریدن بزرگ شده خیابان پیروزی بود و آنجا همراه دو برادرش که بعدها در دفاع مقدس شهید شدند، فعالیت‌های انقلابی داشتند. ایشان از مریوان همراه گروه ما (دستمال سرخ‌ها) شد و هر کاری که تکلیف بود انجام می‌داد. جوان خوش قلبی بود و همگی او را دوست داشتیم. به قول خودمان بی‌شیله پیله بود. اغلب بچه‌ها در آن روزها ساده و خاکی و یکدست بودند. لذا رفاقتی بین ما رقم می‌خورد که فراموش شدنی نیست. هنوز هم شیرینی خاطراتی که با فرید و دیگر بچه‌ها در کوه‌های کردستان داشتیم از یادم نرفته است. مرحوم خیام باشی رزمنده‌ای شجاع و پای کار بود».

**■ درسی که از چمران گرفتم**

در گفت‌وگویی که چند سال پیش با مرحوم خیام‌باشی داشتیم، او از خاطرات همرزمی با شهید چمران در کردستان آشوب زده مطالب جالبی تعریف می‌کرد. خیام‌باشی می‌گفت که اولین درس عملی از یک رزمنده مکتبی را از دکتر چمران آموخته است.

خیام‌باشی در بیان این خاطره می‌گفت: «شهریور ماه ۱۳۵۸ قرار شد تعدادی از تانک‌های ارتش را از سقز به بانه مشایعت کنیم. ضد انقلاب در گردنه خان به ما کمین زد. دقایقی از درگیری گذشته بود که شهید چمران به اتفاق یک فروند بالگرد از راه رسید. من و دو نفر از نیروها را سوار کرد و از ما خواست روی ارتفاعات پیاده و از همان بالا با کمین کننده‌ها درگیر شویم. ما رفتیم و توانستیم محل اختفای چند نیروی ضدانقلاب را شناسایی کنیم. دو نفرشان را به اسارت درآوردیم. من آن موقع ۱۹، ۲۰ سال بیشتر نداشتم. هنگامی که می‌خواستم اسرا را تحویل بدهم، از سر جوانی با قنداق اسلحه ضربه‌ای به شانه یکی از آنها وارد کردم. ناگهان دکتر چمران دستم را گرفت و گفت: پسرجان با اسیر این‌طور رفتار نمی‌کنند. از خجالت سرم را پایین انداختم و با آرامش بیشتری اسرا را هدایت کردم. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که چمران سراغم آمد و با آنکه سن و سال بیشتری از من داشت و آن موقع وزیر دفاع بود، کلی از من معذرت‌خواهی کرد. آب شدم و رفتم توی زمین. آن روز درسی از دکتر یاد گرفتم که فراموش نشدنی بود؛ مدارا با اسیر».

**■ شاهد ترور مقام معظم رهبری**

نکته جالب توجه در زندگی جهادی مرحوم فریدون خیام باشی این است که او حدود یک سال ونیم محافظت از مقام معظم رهبری را برعهده داشت که آن زمان ایشان نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند. این بخش از زندگی خیام باشی همراه با تصاویر ماندگاری از او و حضرت آقا در جبهه‌های جنگ است. همچنین خیام‌باشی در سال ۱۳۶۰ که حضرت آقا در مسجد جامع ابوذر تهران مورد سوء قصد قرار می‌گیرند نیز همراه ایشان بوده و شاهد اتفاقات آن روز بود.

خود مرحوم خیام‌باشی در این خصوص گفته بود: «من یک سال و خرده‌ای محافظ ایشان بودم. سال ۶۰ آقا روزهای شنبه جلسات پرسش و پاسخ داشتند. به مساجد و اماکن مختلف می‌رفتند و بعد از سخنرانی، مردم حاضر سؤالاتشان را مطرح می‌کردند. روز ششم تیرماه ۱۳۶۰ جلسه سخنرانی ایشان در مسجد جامع ابوذر در جنوب غرب تهران (محله فلاح) بود. شش نفر همراه ایشان رفته بودیم. من دم در بودم که صدای انفجار را شنیدم. سریع در را بستم و به بسیجی‌ها گفتم نگذارید کسی خارج شود. بمبی که در ضبط صوت کار گذاشته شده بود، یک حالت پرتابی داشت. مثل شلیک یک گلوله که آقا وقتی حین سخنرانی‌اش برگشته بود، به زیر بغل ایشان اصابت می‌کند. ما ایشان را به درمانگاهی در دوراهی قاپان رساندیم. گفتند کاری از دست ما برنمی‌آید. فقط یک کپسول بزرگ اکسیژن دادند که داخل ماشین جا نمی‌شد. مجبور شدیم در اتومبیل را باز بگذاریم. من یک طرف کپسول را گرفتم و پرستاری که با ما آمد طرف دیگرش را. یک آن اتومبیلی به در خورد و دستم را له کرد. بنده خدا پرستار ناچار شد با یک دست کپسول را بگیرد و با دست دیگرش هم به وضعیت آقا رسیدگی کند. خلاصه ایشان را به بیمارستان بهارلو رساندیم. بعد هم که آقا را به بیمارستان قلب شهید رجایی انتقال دادند». فریدون خیام‌باشی تا پایان دفاع مقدس در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشت. بعدها بنا به دلایل شخصی از سپاه خارج شد و مشاغل آزاد را تجربه کرد. زمانی که با او در دفتر روزنامه «جوان» گفت‌وگو کردیم، راننده تاکسی بود. او اواسط تیرماه ۱۴۰۲ ظاهراً بر اثر عارضه سکته درگذشت و به دو برادر شهید و همچنین همرزمان شهیدش پیوست. «فرید» یادگاری از دوران تاریخی دفاع مقدس بود که با رفتنش، خاطرات بسیاری را با خود برد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

مرحوم فریدون خیام‌باشی سمت راست حضرت آقا در دوران نقاهت ایشان پس از ترور

---

## یادکرد

مرحوم محمد مهدی خیام‌باشی پدر شهیدان خیام باشی تصاویر فرزندانش را در دست دارد

### یادکردی از ۲ برادر شهید فرهاد و بهرام خیام‌باشی

# پدر و مادرم شما امانت‌دارهای خوبی بودید

■ غلامحسین بهبودی

**مرحوم فریدون خیام‌باشی علاوه بر اینکه خودش از جوانان انقلابی و همین طور رزمنده پیشکسوت دفاع مقدس بود، دو برادر کوچک‌ترش فرهاد و بهرام نیز از شهدای دفاع مقدس هستند. فرهاد دو سال و بهرام حدود پنج سال از او کوچک‌تر بودند. به مناسبت درگذشت مرحوم فریدون خیام‌باشی، یادکردی از برادران شهیدش را پیش‌رو دارید.**

**■ شهید فرهاد خیام‌باشی**

فرهاد متولد سال ۱۳۴۱ بود. او که همراه خانواده مدتی در کشور کویت زندگی می‌کرد، در کودکی به ایران بازگشتند و در خیابان کوکاکولای سابق (پیروزی) ساکن شدند. فرید در هنگام شعله‌ور شدن مبارزات انقلابی مردم ایران، ۱۶ سال داشت. نوجوان بود اما همراه با برادر بزرگ‌ترش فریدون، بسیار فعالیت می‌کردند. مرحوم فریدون خیام‌باشی در خصوص فعالیت‌های انقلابی‌شان می‌گوید: «علاوه بر اینکه خانواده‌ای مذهبی داشتیم، محیط محله‌مان هم مذهبی بود و با حضور در مسجد محله با بحث انقلاب و نهضت امام خمینی بیشتر آشنا شدم. سال ۵۷ روزها به نام مدرسه از خانه بیرون می‌آمدیم، اما سر از تظاهرات در می‌آوردیم. مرحوم پدرم می‌ترسید و می‌گفت مبادا در تظاهرات شرکت کنی. اما ما که شور انقلابی داشتیم این حرف‌ها توی کتمان نمی‌رفت».

بعد از پیروزی انقلاب، فرهاد خیلی زود وارد بحث دفاع مقدس شد. او که به عضویت سپاه درآمده بود، در سال ۱۳۶۱ و زمان آزادسازی خرمشهر در این عملیات شرکت کرد و ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، در حالی که ۱۰ روز از شروع عملیات می‌گذشت در منطقه شلمچه به شهادت رسید. فرهاد خیام‌باشی در زمان شهادتش تنها ۲۰ سال داشت. فرهاد نام مستعار امیر نیز داشت و برخی از همرزمانش او را با نام مستعارش «امیر خیام‌باشی» می‌شناختند.

**■ شهید بهرام خیام‌باشی**

بهرام خیام‌باشی متولد سال ۱۳۴۴ بود. او از برادرانش فریدون و بهرام چند سالی کوچک‌تر بود. لذا برادرانش، خصوصاً فریدون زودتر از او رخت رزمندگی به تن کردند. اما بهرام نیز از همان دوران نوجوانی بسیار مشتاق بود تا خودش را به جبهه‌های جنگ برساند. سال ۱۳۶۱ فرهاد در عملیات الی بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر) به شهادت رسید. شهادت او اشتیاق بهرام برای حضور در جبهه‌ها را بیشتر کرد. او نیز کمی بعد عازم جبهه شد و نهایتاً در ۱۵ آبان ماه ۱۳۶۲ در منطقه پنجوین عراق به شهادت رسید.

**از شهید ۱۸ ساله بهرام خدایی وصیت‌نامه بسیار زیبایی برجای مانده است که فرازی از این وصیت‌نامه را پیش‌رو دارید:**

«بار الهی جوانی گولم زد، گناه نمودم، نعمت دادی شکر آن را به جا نیاوردم، همتم دادی ولی بی‌همتی نمودم، دین، ایمان، قرآن، شرف، حیثیت دادی به آن اعتناء نکردم. نمی‌دانم با چه رویی به درگاهت بیایم بارالهی به حق خون حسین مظلوم و به حق نماز شب‌های پیر جماران و به حق جسم تکه‌تکه شده بهشتی و ۷۲ تن از یارانش و حتی بدن سوخته شده رجایی و باهنر و به حق صد پارگان پیکر در محراب و به حق ناله‌های جانسوز پدران و مادران شهدا، مرا جزو سربازان اسلام قرار ده و اگر لیاقت دارم شهادت را، این فیض علما را نصیبم گردان...

سخنی با شما پدر و مادر عزیزم: نمی‌دانم چه بگویم. زبان قادر به گفتن نیست و قلم از نوشتن عاجز است. من در طول زندگی فرزند خوبی برای شما نبودم و آرزوهای شما را نتوانستم برآورده کنم. در طول زندگی آنقدر شما را آزردم که نمی‌توانم پوزش به طلبم و فقط از خدای بزرگ برای شما اجر و پاداش اخروی خواهانم.

شما امانت داران خوبی بودید و امانت خدایی را خوب نگهداری و تربیت نمودید. امروز روزی است که باید امانت را به صاحب امانت بازگردانید. درود بر تو که ابراهیم گونه فرزندانت را به قربانگه عشق می‌فرستی و درود بر تو مادر که فاطمه گونه حسین خودت را تربیت نموده و روانه کربلا می‌کنی، من در وجودم غرور کبر حکمفرما بود و گاهی لغزش‌هایی داشتم و مرتکب گناهی می‌شدم، ولی سعی خود را کردید که در راه قرآن و اسلام تربیت نمایید. پدر و مادر همچون کوه در مقابل سختی‌ها استوار باشید که دشمن از همینه استقامت شماست که به زانو در می‌آید. از گریه‌زاری بیش از حد برایم خودداری کنید و اگر خواستید گریه کنید برای تمامی شهدا مخصوصاً شهدای کربلا گریه کنید.

---

## جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۲۰

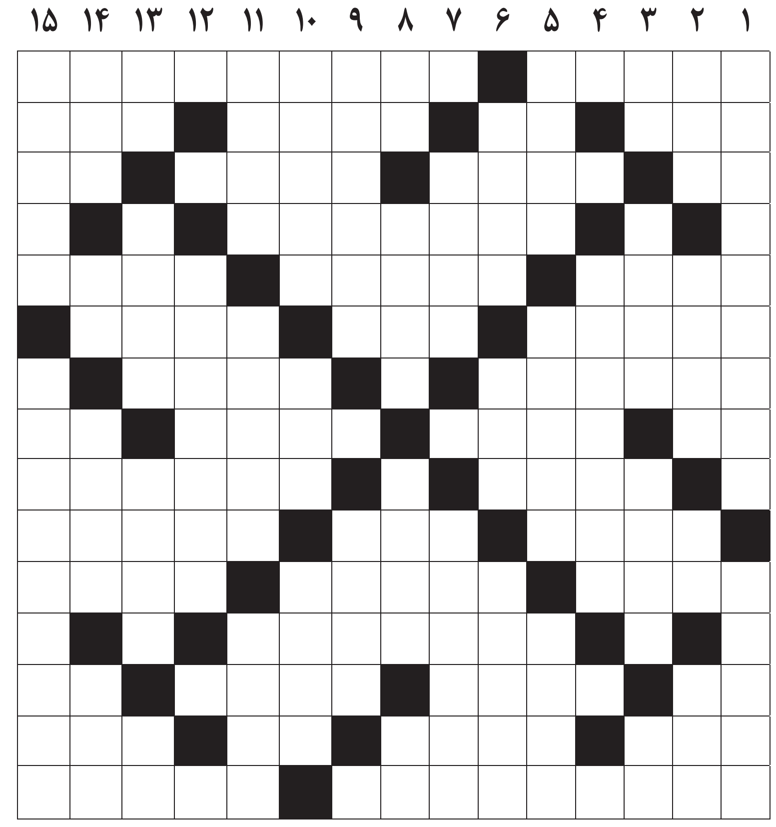

### از راست به چپ

■ ۱- بنای دیدنی استان کرمان- سامانه ضد موشکی ناکارآمد صهیونیست‌ها ■ ۲- همسایه انگلیس- صدای در- ترسیده- تکلیف دانش‌آموز ■ ۳- راه شاعرانه- از اصول دین- قانونی و مشروع- حرف فاصله ■ ۴- نویسنده معروف امریکایی رمان وداع با اسلحه ■ ۵- اجابت‌کننده- لباس سنتی زنان ارمنستان- سال فضانوردان ■ ۶- مواد غذایی- اولاد بادام است و... مغز بادام- از شدت خنده می‌روند ■ ۷- کابوس- مخفف بود که ■ ۸- پسوند خریدار- صد دینار- بشقاب پرنده- نیمه دیوانه ■ ۹- کوره آجرپزی- موزون ■ ۱۰- آراسته- تنه درخت- رگ اصلی بدن ■ ۱۱- ابریشم- شبه‌جزیره‌ای در اروپا- یاری‌کننده ■ ۱۲- قهرمان رمان بربادرفته ■ ۱۳- جوی خون- سرمربی تیم ملی ایتالیا در جام جهانی ۲۰۰۶- میراث‌خوار- یار شیرازی ■ ۱۴- گنجشک- با نظم و ترتیب- مغرور- رنگ قرمز روشن ■ ۱۵- معادل فارسی دوپینگ- باشگاهی در فوتبال فرانسه

### از بالا به پایین

■ ۱- منطقه‌ای خوش آب و هوا در حومه سنندج- بیماری مزمن کبدی ■ ۲- تقویت امواج صوتی- افسار شتر- علامت فعل استمراری- آبشار و چشمه آب گرمی که از جاذبه‌های سیاحتی هرمزگان است ■ ۳- سوغات اصفهان- خدا- همیشگی- پارگی کاغذ ■ ۴- نوعی موشک هدایت‌شونده زمین به زمین ■ ۵- ازدواج موقت- کتاب ابن سینا در پزشکی- علامت اختصاری صندوق بین‌المللی پول ■ ۶- قد- برکت سفره- طحال ■ ۷- از نام‌های خدا به معنای قاضی- نام خروشچف، رهبر اسبق شوروی ■ ۸- ماده اولیه تولید پارچه- امپراتور دیوانه روم- آفتاب‌پرست- حرف فقدان ■ ۹- کلوپ ورزشی- راه فرار ■ ۱۰- روز گذشته- طلایی رنگ- پهلوانان ■ ۱۱- مار خورده ... شده- پول مالدیو- خاک متبرکه ■ ۱۲- ماده خطرناک سیگار ■ ۱۳- رطوبت خسیس- اره نجاری- شهری کردنشین در عراق- نام قدیم فرانسه ■ ۱۴- از بخش‌های اوستا- راه میان تهی- گل همیشه بهار- اگر چه ■ ۱۵- هنر بوم و رنگ- عمل تجزیه شیمیایی به وسیله برق

## جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵ | | | | | ۳ | | ۱ | |
| ۹ | ۴ | | | | ۶ | | | ۵ |
| | | | | | | ۴ | ۲ | |
| | ۵ | ۸ | | | | | | ۴ |
| | | | | ۳ | ۱ | | | ۶ |
| | ۶ | | | ۹ | | | | ۱ |
| | | | | | | | | |
| | | ۴ | | | | ۹ | | |
| ۷ | | ۱ | ۵ | ۲ | | | | |

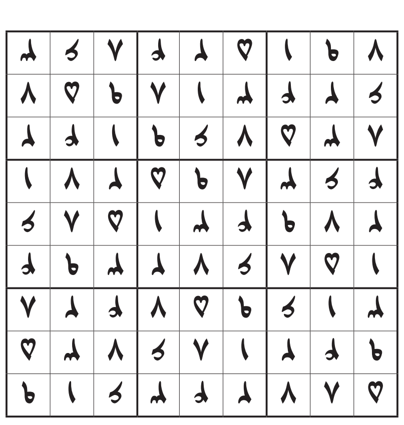

## جدول کلمات متقاطع
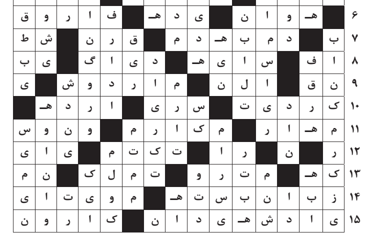
پاسخ جدول شماره ۶۸۱۹